

نقش جوامع حدیثی در کشف علل پیدایش جریان نقل به معنا در روایات معصومین

حمیدرضا فاضلی^۱، مجتبی انصاری مقدم^۲، علیرضا فاضلی^۳، امیرحسین فاضلی^۴

۱- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث گرایش تفسیر تطبیقی، دانشگاه یزد.

۲- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد (نویسنده مسئول)

۳- دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی قم.

۴- دانشجوی کارشناسی رشته آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان پردیس شهیدان پاک نژاد یزد.

چکیده

اصلی‌ترین منبع دستیابی معارف دینی در اسلام بعد از قرآن کریم، احادیث نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام هستند که اکنون در جوامع مختلف حدیثی به دست ما رسیده‌اند. اهمیت حدیث آنچنان بالاست که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتهای زندگانی خویش حدیث متواتر و گرانقدر ثقلین را برای مسلمانان بیان می‌فرماید. حضرت در این حدیث گرانقدر مسلمانان را به قرآن و عترت- اهل بیت علیهم السلام ارجاع می‌دهند تا گمراه نشوند. بدین رو اهمیت دارد پیرامون این منبع مهم پژوهش‌هایی جهت فهم بهتر آن انجام گیرد. یکی از مسائلی که از عصر نزول اسلام تاکنون مورد توجه اندیشمندان بوده، مسئله نقل به معنا در احادیث است؛ نقل به معنا در حدیث، بیان مقصود یک حدیث در قالب و الفاظی غیر از قالب و الفاظ خود حدیث است. این مسئله حدیثی در عصر نزول اسلام و تا چند قرن بعد آنچنان رشد نمود تا آنکه به یک جریان حدیثی مبدل گردید و تعداد کثیری از احادیث را پوشش داد. بدین اهمیت پژوهش حاضر با روشی توصیفی- تحلیلی- تطبیقی به بررسی علل پیدایش جریان نقل به معنا در احادیث می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاصل آن است که این جریان حدیثی به عللی چون «عدم کتابت احادیث در زمان صدور، ممنوعیت کتابت احادیث، از بین بردن مکتوبات حدیثی، سهل انگاری ثبت کنندگان احادیث، عدم فهم حدیث در زمان صدور، ضعف حافظه برخی راویان احادیث، گستردگی زیاد احادیث، تعمدی بودن نقل به معنا، جواز نقل به معنا در برخی احادیث، شرح حدیث توسط برخی راویان، نیاز به ثبت نداشتن برخی احادیث، جریان سیاسی حاکم عصر صدور، سهل انگاری برخی از صاحبان جوامع حدیثی، طولانی بودن برخی احادیث، ورود ناقلان غیرشایسته در نقل حدیث و غیره» پدید آمده است.

واژه‌های کلیدی: حدیث، دومین منبع اسلام، جریان نقل به معنا، علل پیدایش نقل به معنا، عدم کتابت حدیث، کم حافظگی

راوی

مقدمه

خدای سبحان در جاهای مختلف شرح و تفسیر قرآن را به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واگذاشته است «... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴). حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در طول زندگانی در این امر تمام کوشش خود را به کار بردند تا سوالی از آیات بی پاسخ نماند و پیداست کوتاهی نمودند. با توجه به این ضرورت که پس ایشان این روند تفسیری از آیات ادامه یابد، ایشان در انتهای عمر پر برکت خویش اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به عنوان منبع بعدی و مکمل قرآن معرفی می کنند، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «... إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أُمَرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِزَّتِي...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۴). بدین رو، حدیث نزد مسلمانان اهمیتی دوجندان یافت؛ چرا که تفسیری از معارف قرآن به شمار می آمد. حدیث سخنان نقل شده از پیامبر اسلام (ص) و سایر معصومین (ع) است. حدیث در کنار قرآن، در طی پانزده قرن تاریخ اسلام، نقشی محوری در فهم مسلمانان از دین و شریعت داشته است. به علت اهمیت حدیث، علوم مختلفی ناظر به بررسی محتوایی و سندی احادیث پدید آمده است که تحت عنوان علوم حدیث دسته بندی می شوند. امور مربوط به سند احادیث در روایة الحدیث و محتوای آنها در درایة الحدیث بررسی می شوند. علوم رجال و مصطلح الحدیث زیر مجموعه روایة الحدیث قرار دارند. در این علوم تقسیمات متعددی برای فهم و اعتبارسنجی احادیث بیان شده است. در میان انبوه کتابهای روایی مسلمانان، ده کتاب نقش محوری دارند. چهار کتاب از این ده عنوان به شیعه و شش عنوان به اهل سنت تعلق دارد. مهمترین کتابهای روایی شیعه، کافی اثر کلینی، تهذیب الاحکام و الاستبصار فیما اختلف من الاخبار نوشته شیخ طوسی و من لایحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق هستند. مجموع این کتابها را کتب اربعه یا اصول اربعه نامیده اند. شش کتاب، صحیح بخاری و صحیح مسلم (که روی هم به صحیحین مشهورند)، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه، معتبرترین کتابهای روایی اهل سنت هستند. مجموع این شش کتاب، صحاح سته نامیده شده اند.

در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در روند جمع آوری احادیث چالشی به نام نقل به معنا پدیدار شد و بنا به تصریح علمای متقدم و متأخر اسلام بسیاری از روایات که امروزه از آنها احکام مختلف صادر می شود با گذر از این جریان به ثبت رسیده اند. جریان نقل به معنا در روایات حتی میراث روایی - حدیثی را تا حد وسیعی به چالش کشانده و بسیاری روایات را در معرض بی اعتباری قرار داده است، بدین سبب پرداختن به این جریان دارای اهمیت فراوانی است. بدین مراتب پدیده یا چالش نقل به معنا در احادیث که یک حقیقت تأیید شده در تاریخ حدیث است یعنی برخی از راویان حدیث به ویژه در دوره متقدم حدیث، پیش از تدوین آثار حدیثی در مواردی شنیده های خود از معصوم را در قالب معانی حفظ می کردند و به هنگام انتقال در قالب الفاظی بیان می کردند که انتخاب واژگان و ترکیب نحوی آن مربوط به خود ایشان بود، البته با این تأکید که راوی مطمئن بود مطلب را به درستی منتقل می کند (نک: دارمی، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۴؛ کلینی، ج ۱، ص ۵۲-۵۱؛ قرطبی، ج ۱، ص ۴۱۲). کمتر می توان در باب واحد، احادیثی را منقول از راویان موازی بازجست که در آنها الفاظ عیناً با یکدیگر انطباق داشته باشند و می توان بر این پایه مدعی شد که نسبت نقل به معنا در مقایسه با نقل عین الفاظ، نسبتی قابل توجه است. در این پژوهش با روشی، توصیفی - تحلیلی - تاریخی به بررسی علل پیدایش این جریان حدیثی خواهیم پرداخت.

(۱) تعاریف

۱-۱. تعریف حدیث:

حدیث در لغت معانی مختلفی دارد که مشهورترین آن «تازه و جدید از هر چیزی» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ابن فارس، بی تا، ج ۲، ص ۳۶). مامقانی در تعریف اصلاحی حدیث می‌گوید حدیث در اصلاح به قول، فعل و تقریر معصوم گفته می‌شود که در نزد اهل سنت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (و صحابه) و نزد تشیع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۷). گروهی از امامیه در تعریف اصطلاحی حدیث گفته‌اند: حدیث چیزی است که قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام را حکایت می‌کند (همان، ص ۵۶).

به عنوان مثال در روایت: «طلب العلم فريضة على كل مسلم» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰-۳۱)؛ طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است. واژه‌ها و نوع چینش آنها (ترکیب) ساختار روایت و وجوب تحصیل دانش برای همه دین داران معنای آن را تشکیل می‌دهد. حال اگر واژه‌ها و نوع چینش آنها را با تحفظ بر معنای آن تغییر دهیم در حقیقت «نقل به معنا» کرده‌ایم؛ یعنی معنا و مفهوم روایت را نقل کرده‌ایم، نه نص (متن) آن را.

به عنوان مثال جمله: «طلب العلم واجب على مسلم»، یا جمله «طلب العلم واجب على كل مؤمن» نقل به معنای روایت پیشین خواهد بود. از سوی دیگر هر یک از واژه‌ها مفاهیم خاص خود را به دست می‌دهد، حتی برخی ادعا کرده‌اند که ترادف واقعی میان الفاظ نیست (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۵۰-۵۳) و نوع چینش و ترکیب واژه‌ها نیز در معنادگی جمله نقش ویژه و گاه بسیار موثری دارند.

۱-۲) تعریف نقل به معنا:

در مسائل روزمره از افراد متعدد جملات مختلفی را می‌خوانیم و می‌شنویم که گاه‌ها بعد از مدتی کوتاه یا طولانی آن خواننده و شنیده‌ها را برای دیگری نقل می‌کنیم؛ در این نقل ممکن است فردی از عین الفاظ خوانده و شنیده شده استفاده نماید که نقل به الفاظ گوئیم، اما ممکن است فردی دیگر از عین الفاظ استفاده نکند بلکه از الفاظ مشابه استفاده نماید که به این روند، نقل به معنا گوئیم. حال اگر این بحث را در روایات معصومین علیهم السلام مطرح کنیم به این شکل می‌شود: هر گاه صحابه‌ای روایتی از معصومین علیهم السلام را بر اساس عین الفاظ نقل کند به این جریان نقل به الفاظ روایت گوئیم، اما هر گاه صحابه‌ای روایتی از معصومین علیهم السلام را بر اساس عین الفاظ نقل نکند بلکه بر اساس درک شخصی خود از روایت آن را با الفاظی دیگر نقل نماید به این جریان نقل به معنای روایت گوئیم. برخی از علما اینگونه تعریف می‌کنند: «نقل به معنا عبارت است از نقل معنایی که عرف از لفظ می‌فهمد، با الفاظی دیگر» (کوه کمری، ۱۳۶۸ش، ص ۴۵۵). شیخ انصاری در بحث نقل به معنا می‌فرماید: «آنچه در آن نقل به معنا لحاظ شده، بیان مقصود از یک حدیث در قالبی غیر از قالب خود حدیث است» (انصاری، ۱۳۸۵ش، ص ۲۵۲). شیخ هم تأیید می‌کند که مراد از نقل به معنا همان عوض کردن شکل عبارت و تغییر الفاظ است. برای نمونه؛ در حدیث: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۵۵)؛ طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است، واژگان و نحوه چینش آنها (ترکیب)؛ بر وجوب تحصیل دانش برای همه دین‌داران تأکید می‌کند. حال جمله‌هایی؛ مثل «طلب العلم واجب على كل مسلم»، یا «طلب العلم واجب على كل مؤمن» نقل به معنای روایت فوق خواهد بود.

۲) سطوح نقل به معنا در احادیث:

در اینجا به سطوح مختلف پدیده نقل به معنا در احادیث خواهیم پرداخت:

۲-۱) نقل به معنا در سطح کلمات:

بروز نقل به معنا در سطح کلمات، پر بسامدترین گونه ای است که حدیث پژوه در مطالعه احادیث با آن مواجه می گردد. در این گونه از نقل به معنا، راوی به جای حفظ صورت اصلی واژگان حدیث، دست به تغییراتی در سطح واژگانی حدیث زده، سعی دارد محتوای حدیث را با الفاظ دیگری منتقل نماید، در حالی که ساختار جمله را کم و بیش حفظ کرده است. به عنوان نمونه می توان بار دیگر به سراغ حدیث «أئمة اثنا عشر...» رفت که با واژگان گوناگونی روایت شده است.

۲-۲) نقل به معنا در سطح عبارات:

فراتر از آنچه در بند پیشین درباره نقل به معنا در سطح واژگانی حدیث یاد شد، بسیاری از موارد نقل به معنا در سطح ساختار جمله نیز دیده می شود. مقصود از نقل به معنا در سطح جمله آن است که راوی هنگام انتقال روایت، مبادرت به اعمال برخی تغییرات در ساختار دستوری حدیث می کند. به بیان دیگر اگر چه یک صورت دستوری خاص در شکل اصلی حدیث مورد استفاده قرار گرفته؛ ولی راوی با کمک صورت دستوری نوینی به نقل حدیث پرداخته است.

در مقام ارائه نمونه از این نوع انتقال، همچنان می توان در روایات حدیثی ائمه اثنا عشر از جابر بن سمره، جست وجو کرد. در این روایت، از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره جانشینان بعد از ایشان سخنی بیان شده است که می توان در جوامع حدیثی اهل سنت، گونه های مختلف آن را با تفاوت های قابل ملاحظه ای در صورت های دستوری مشاهده کرد. به عنوان نمونه، در یکی از این نقل ها آمده است:

یکون بعدی اثنا عشر أمیرا (ترمذی، سنن ترمذی، ۱۳۹۸ق، ج ۴، ص ۵۰۱؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ۱۳۱۳ق، ج ۵، ص ۹۹).

این در حالی است که در نقل های دیگری، همان مضمون با عبارات زیر آمده:

لا يزال أمر الناس ماضیا ما ولیهم اثنا عشر رجلا... (مسلم، صحیح مسلم، ۱۹۵۵م، ج ۳، ص ۱۴۵۲).

إن هذا الأمر لا ینقضی حتی یمضی فیه اثنا عشر خلیفۀ... (همان).

لا يزال هذا الدین قائما حتی یکون علیکم اثنا عشر خلیفۀ... (همان، ص ۱۴۵۳؛ ابوداود، سنن، ۱۳۶۹ق، ج ۴، ص ۱۰۶).

صرف نظر از تفاوت های متعددی که در سطح واژگانی این حدیث به چشم می خورد؛ به وضوح می توان شاهد گوناگونی در سطح ساختار جملات این حدیث نیز بود.

۲) علل پیدایش جریان نقل به معنا:

پیداست که از نظر همگان آنچه مطلوب است نقل نص روایات است. به رغم مطلوب بودن نقل نص روایات این کار با دشواری هایی روبه رو بوده است؛ زیرا در آغاز صدور روایات از زبان معصومان (علیهم السّلام)، نگارش احادیث در مجالس تحدیث، سنت غالب نبوده و عموم راویان، متن روایات را پس از شنیدن به حافظه سپرده و پس از مراجعه به خانه های خود، یا پس از گذشت زمان به ثبت، یا نقل آنها اقدام می کردند. از سوی دیگر روایات نقل شده در مجالس تحدیث نیز گاه طولانی و شامل چندین فقره بوده است. طبیعت خطا و اشتباه حافظه اقتضا داشت که احیانا واژه های مترادف، جای واژه های اصلی بنشینند، یا در چینش روایت، جا به جایی صورت گیرد، یا حتی جملات روایی دچار کوتاهی و بلندی شوند.

در اینجا به علل یا عوامل پیدایش چالش (پدیده/جریان) نقل به معنا در احادیث پرداخته می شود:

۳-۱) عدم کتابت احادیث در زمان صدور:

یکی از مهم ترین و اصلی ترین علل نقل به معنا، عدم کتابت بوده است؛ بدین معنا که در اکثر مواقع وقتی حدیثی از لسان مطهر معصوم صادر می‌شد، کتابت نمی‌گردید و سالها بعد و حتی یک قرن بعد از صدور ثبت و کتابت می‌گردید. بدون شک در این مدت طولانی عین کلمات صادر شده از معصوم فراموش خواهد شد و از کلماتی جایگزین استفاده می‌شود. صحابه احادیث را می‌شنیدند و آن را نمی‌نوشتند و تکرار هم نمی‌کردند و بعد از چندین سال اقدام به نقل آن می‌کردند و در چنین مواردی انسان یقین می‌کند که عین عبارت حفظ نمی‌شود، بلکه تنها معنا باقی می‌ماند (جزائری، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۸). همچنین وضعیت روایان در نقل حدیث گوناگون بوده است، مانند ابو بصیر که نوشتن نمی‌دانست از طرفی شخصی مانند زراره که همیشه قلم و دوات به همراه داشت و احادیث را می‌نوشت (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۳۴). نقل شده که نقل به معنا در احادیث تشیع در عصر صادقین علیهم السلام ضوابطی تعیین شده داشت که با رعایت آن موجودیت حدیث شیعه از تحریف معنوی و رکاکت لفظی در امان می‌ماند (معارف، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵۵).

۳-۲) ممنوعیت کتابت احادیث در زمان خلفا:

در مقطعی طولانی پس از رحلت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگارش و کتابت حدیث توسط خلفای وقت ممنوع گردید. این ممنوعیت سببی برای فراموشی بسیاری از احادیث نبوی گردید و سالها بعد تنها تعداد کمی از احادیث در ذهن‌ها باقی مانده بود که با نقل به معنا ثبت گردیدند. حتی برخی صحابه از شهرهای مختلف فراخوانده شدند تا با آنها اتمام حجت شود که حدیث نگارش نکنند و گرنه برخورد شدید می‌شود (ر. ک: نصیری، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۷۵). طبیعی است هنگامی که میان صدور و تدوین احادیث بیش از یک قرن فاصله بیفتد هیچ حافظه‌ای را یارای آن نیست که عین الفاظ را ضبط کرده و سینه به سینه منتقل کند (غروی نایینی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۵). علامه طباطبایی رحمه الله علیه به این نکته مهم هم توجه نمودند که منشأ عمده این بوده که ناقلان به خصوص ناقلان نبوی از جهت اینکه در قرن اول هجری از ناحیه حکومت از کتابت حدیث ممنون بودند از روی ناچاری، شنیده‌های خود را نقل به معنا می‌کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۲۰۷).

۳-۳) از بین بردن مکتوبات حدیثی:

پس از رحلت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خلفا نیز نه تنها از نگارش حدیث حمایت نکردند، بلکه برای از بین بردن مکتوبات حدیثی (که از زمان نبوی باقی مانده بود) همت مضاعف گماشتند و عدم کتابت حدیث را به طور رسمی اعلام نمودند و پس از اعلام عمومی هیچ کسی جرأت نگارش حدیث را نداشت. سیاست «حسبنا کتاب الله» (کتاب خدا ما را بس است) به مدت سال‌های طولانی ادامه پیدا کرد و تنها برخی از صحابه در نقل حدیث به محفوظات خود تکیه می‌کردند؛ بدین رو نقل به معنا در احادیث بیشتر رواج پیدا کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۸). حتی خلفا فراخون عمومی دادند که هر کسی حدیثی نزدش باقی مانده بیاورد و به ما تحویل دهد؛ عموم مردم و خواص هم تمام مکتوبات حدیثی خود را به نزد خلفا می‌آوردند، خلفا هم به هر دلیلی آنها را باقی نمی‌گذاشتند. فراوان نقل شده که همه احادیث باقی مانده را جمع آوری شد و در یکجا سوزانده شد (ر. ک: نصیری، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۷۵).

۳-۴) سهل انگاری ثبت کنندگان احادیث:

در مواقعی یک حدیث به حاضر بی دقتی کاتب و ثبت کننده حدیث، کلماتش تغییر می‌کند. یعنی آنچه که باید حق حدیث را ادا کند به ضابط رسیده است اما ضابط بر اثر سهل انگاری در الفاظ حدیث تغییراتی ایجاد می‌کند.

۳-۵) عدم فهم حدیث در زمان صدور:

عدم فهم مراد و مقصود معصوم علیه السلام توسط راوی و شنونده حین صدور حدیث، یکی دیگر از علل پیدایش نقل به معنا در احادیث است. در ادامه به یک روایت که در منابع دو گونه آمده اشاره می‌کنیم:

نقل اول: عن ابی عبدالله قال: ان الرجل من بنی اسرائیل اذا اصاب شیئا من بدنه قطعوه (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰)

نقل دوم: عن داود بن فرقد عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کان بنی اسرائیل اذا اصاب احدهم قطره بول قرضوا لحومهم بالمقاریض (همان)

نقل اول مشهور از نقل دوم است. در نقل دوم به علت نفهمیدن مراد معصوم توسط راوی این گونه آمده است: ضمیر «قطعوه» به رجل برمی‌گردد یعنی اگر یک قطره بول به بدن مردی از بنی اسرائیل می‌رسید او را از جامعه طرد می‌کردند و راوی گمان کرده که ضمیر به بدن برمی‌گردد و حدیث را این گونه نقل کرده است (این تحلیل برگرفته از تحلیل مترجم کتاب شریف من لایحضره الفقیه است).

۳-۶) ضعف حافظه برخی راویان احادیث:

در مواقعی هم دیده می‌شود که یک راوی یا شنونده حدیث کم حافظه است و عین کلمات معصوم علیه السلام را بعد از چند ساعت فراموش می‌کند، حتی اگر یک حدیث یک سطر را هم اگر بشنوند بعد از زمان کوتاهی آن را فراموش می‌کنند. در کتب رجالی افراد بسیاری وجود دارند که به کم حافظگی از آنها یاد می‌شود (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۴). برخی انگیزه‌ها مانند کوشش برای خوانش سنت نبوی در بافت زبانی روز می‌تواند ضرورت نقل به معنا را اقتضا کند لما انگیزه‌های دیگر مانند یاری نکردن حافظه تنها مجوزی برای نقل به معنا در عین اعتقاد به ارجحیت نقل به لفظ بوده است (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۲). آمده که مردی در محضر حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حاضر شد و بیانات حضرت را استماع کرد، وی به خاطر ضعف حافظه نمی‌توانست آنها را به خاطر بسپارد و از این جهت روزی از ضعف حافظه خویش نزد حضرت شکایت کرد. حضرت به او فرمود: «إستعن بيمينک» یعنی برای نوشتن از دستت کمک بگیر (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۵۲).

۳-۷) گستردگی و شمار فراوان احادیث:

از گستره جوامع حدیثی برداشت می‌شود که آنقدر احادیث زیاد بودند امکان حفظ عین کلمات همه احادیث وجود نداشته است و راویان ناچار به نقل به معنا در احادیث شده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۴). گاه در یک مجلس احادیث متعددی نقل می‌شد، در این هنگام حافظه اقتضاد داشت که واژگان به ظاهر مترادف جایگزین شوند یا چینش الفاظ جابجا شود، یا عبارات کوتاه یا بلند شوند (نصیری، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۸۹). حتی احادیث متعددی وجود دارد که تشویق به نوشتن می‌کنند از جمله پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در جایی فرمودند: «قیدوا العلم» یعنی دانش را با نوشتن به بند بکشید (ابن عبدالبر، ۱۳۸۸، ص ۷۳).

۳-۸) تعمدی بودن نقل به معنا:

عمدی بودن نقل به معنا در سخن معصوم یکی دیگر از علل نقل به معنا در احادیث است. در عصر معصومین علیهم السلام اکثریت مردم احادیث را با نقل به مضمون به یکدیگر انتقال می‌دادند؛ زیرا هدف اصلی عمل به مضمون حدیث بوده است. در عصر حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه علیهم السلام یک فرهنگی پدید آمد که همه در حفظ قرآن در تلاش بودند و سعی بر حفظ عین الفاظ قرآن را داشتند. در این زمان عین الفاظ احادیث حفظ نمی‌شد و تلاشی هم در جهت اینکه عین الفاظ حدیث حفظ شود هم نگردید. در حالی که یکی از شرایط جواز نقل به معنا، تعدد نداشتن در نقل به معنا است. داود بن

فرقد نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: سخن را می‌شنوم؛ ولی نمی‌توانم همان گونه که شنیدم آن را نقل کنم. امام علیه السلام فرمودند: آیا این کار را عمداً می‌کنی؟ اوی گفت: خیر. فرمود: آیات معنا را منتقل می‌کنی؟ او گفت: آری؛ فرمود: مانعی ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱).

۳-۹) جواز نقل به معنا در برخی احادیث:

در پاره‌ای از موارد دیده می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه علیهم السلام اجازه نقل به معنا در برخی احادیث را صادر کرده‌اند. این درحالی است که این بزرگواران نقل به معنا را در تمامی احادیث مجاز ندانسته‌اند بلکه تنها پاره‌ای از احادیث مجاز به نقل به معنا بوده‌اند. بدین رو برخی راویان به اشتباه فکر کرده‌اند که در تمامی احادیث مجاز به نقل به معنا هستند. علما اجماع دارند که نقل به معنا برای فردی که به مقصود الفاظ و بار دقیق معنا آگاه نیست، جایز نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۶۴؛ صدر، بی تا، ص ۴۸۸؛ عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵۱). حتی برخی راویان و صاحبان جوامع به شرایط نقل به معنا هم دقت نکرده‌اند، معصومین علیهم السلام برای جواز نقل به معنا شروطی از جمله «انتقال کامل معنا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱)، بکارگیری الفاظ واضح (همان)، تعمد نداشتن راوی در نقل به معنا (همان) و غیره» است. پس جواز نقل به معنا تنها منحصر به روایاتی است که در آنها خصوصیت واژه‌ها و چینش آنها در این گونه روایات شرط نباشد؛ نظیر روایات احکام که از رهگذر روایات رسیده، آموزه‌های فقهی در آنها بیان شده است. اما در روایات مربوط به دعاها، اذکار و اوراد، نقل به معنا ممنوع است؛ زیرا عین عبارت‌های دعا و الفاظ آن مورد نظر امام (علیه السلام) است.

۳-۱۰) شرح حدیث توسط برخی راویان:

در مواقعی دیده می‌شود برخی راویان به توضیح بیشتر و تفسیر حدیث پرداخته‌اند، به نحوی که الفاظ اصلی حدیث با الفاظ تفسیری راوی ادغام شده و تشخیص الفاظ اصلی از الفاظ تفسیری را سخت نموده است. این شرح و تفسیر حدیث به حدی رسید که تبدیل به یک سنت روایی شده بود و عمداً احادیث را با کلمات و جملاتی شرح می‌دادند و مخاطب یا شنونده متوجه نمی‌شد که کدام یک از کلمات و جملات از راوی است و کدام یک از کلمات و جملات از معصوم (ع) است!

۳-۱۱) نیاز به ثبت نداشتن برخی احادیث در عصر صدور:

در زمان معصومین علیهم السلام برخی از راویان به دلیل آنکه برخی احادیث نیازی به ثبت نداشت را ثبت نمی‌کردند؛ زیرا مضمون و محتوای آن احادیث آنقدر میان اهل علم شایع بود، نیازی به ثبت نمی‌دانستند. پس از مدتی نیاز به آن احادیث پیدا شد و راویان با نقل به معنا به آن احادیث اصلی ارجاع می‌دادند.

۳-۱۲) جریان سیاسی حاکم عصر صدور:

جریان سیاسی غالب و حاکم در عصر صدور حدیث یکی دیگر از علل نقل به معنا در حدیث و تغییر کلمات حدیث است. در ادامه به یک نمونه از این نوع نقل به معنا و تغییر کلمات حدیث اشاره می‌کنیم:

نقل اول: حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ، حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ سَلِيمَانَ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - أَنَّهُ قَالَ: «يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَ مَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ ثُمَّ بَكَى حَتَّى خَضَبَ دَمْعُهُ الْحَصْبَاءَ، فَقَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعُهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَقَالَ: أَتُؤْنِنِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا، فَتَنَازَعُوا، وَ لَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيٍّ تَنَازُعٌ، فَقَالُوا: هَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: دَعُونِي، فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ مِمَّا تَدْعُونِي إِلَيْهِ، وَ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَ أَجِيزُوا الْوَفْدَ بَنَحُو مَا كُنْتُ أَجِيزُهُمْ» وَ نَسِيْتُ الثَّلَاثَةَ (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۱۷۶).

این واقعه در آخرین لحظات عمر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اتفاق افتاد که در حدیث فوق لفظ «هجر» آمده که «العیاذ بالله» هذیان گفتن را به پیامبر نسبت می‌دهد. این عبارت از جمله عباراتی است که عمر در آن واقعه گفته است و بعد از آن واقعه دیدند که این عبارت به ضرر خلیفه است آن را به «ان النبی قد غلب الوجع...» تغییر دادند و در همه عباراتی که لفظ «هجر» گفته شده است «بعضهم» و در این حدیث که «قد غلب الوجع» است نام عمر آورده شده است.

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، وَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ فِي الْبَيْتِ رَجُلٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلَمْ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ، فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ فَاخْتَصَمُوا... (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۹، ص ۱۱۵).

اصل گفته از عمر «هجر» «یهجر» است؛ چون بعدها این عبارت از شخصی مثل عمر برای آنان زشت می‌نمود کلمه «عمر» را به کلمه «بعضهم» و کلمه «هجر» را به «قد غلب الوجع» تغییر دادند.

۳-۱۳) سهل انگاری برخی صاحبان جوامع:

در برخی اخبار تاریخی دیده می‌شود که برخی صاحبان جوامع حدیثی، سبب نقل به معنا در برخی احادیث شده‌اند. خطیب بغدادی نوشته است: صاحب صحیح بخاری می‌گوید: «چه بسا احادیثی را در بصره می‌شنیدم در شام می‌نوشتیم و حدیثی را در شام می‌شنیدم در بصره می‌نوشتیم» از بخاری پرسیده شد که آیا (با تغییر مکان و زمان) حدیث را با تمام اجزا و کامل نوشته‌ای؟ وی در پاسخ این سوال سکوت کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۱). ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «گاهی بخاری یک حدیث را به یک سند ولی الفاظ متفاوت نقل کرده است (مانند روایت سحرالنبی)» (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۸۶). برخی دیگر به صراحت گفته‌اند: «بخاری نقل به معنا و مسلم نقل به خود لفظ می‌کرده است» (دمینی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹؛ به نقل از مسعودی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۵۹). البته ناگفته نماند که برخی از صاحبان جوامع مانند شیخ طوسی آنقدر در ثبت دقت می‌کنند و حتی اختلافات حدیثی را هم در می‌آورند و رفع می‌کنند (طوسی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۱۳۳، ب ۸۰، ح ۱ و ۳؛ نک: همان، ج ۱، ص ۱۲۴، ب ۷۴، ح ۴؛ همان، ج ۴، ص ۲۳۷، ب ۱۳۸، ح ۵).

۳-۱۴) طولانی بودن برخی احادیث:

برخی روایات آنقدر طولانی هستند که حتی انسان‌های خوش حافظه هم بعد از چند روز عین کلمات را فراموش می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۴). در جوامع حدیثی اهل سنت و تشیع احادیث متعددی مشاهده می‌شود که بیش از یک صفحه است، حال چگونه ممکن است عین کلمات این تعداد حدیث طولانی را به خاطر بسپارد؟ بدین رو راویان آن دسته از کلمات را که فراموش می‌کردند معادل سازی می‌نمودند و عین آنها از ذهنشان می‌رفت.

۳-۱۵. ورود ناقلان غیرشایسته در نقل حدیث:

یکی دیگر از علل گسترش نقل به معنا، ورود ناقلان غیرشایسته در نقل حدیث است. در مقاطع مختلف ناقلان و راویانی بودند که اصلاً شایستگی نقل و روایت حدیث را نداشتند و با خودمختاری به نقل حدیث می‌پرداختند. تعداد این افراد ناشایسته به حدی رسید که نقل به معنا آنچنان گسترش یافت که حتی برخی شایستگان نقل حدیث هم با نقل به معنا حدیث را نقل می‌کردند و تعداد بسیار کمی از راویان با نقل به الفاظ، نقل حدیث می‌کردند. افرادی مانند ابوهریره، کعب الاحبار و ابن ابی العوجاء وارد نقل حدیث شدند و نه تنها باب نقل به معنا را گسترش دادند، بلکه پای خود را فراتر نهادند و حدیث جعلی هم ساختند. مثلاً در جوامع حدیثی بیش از ۵۳۷۴ حدیث از طریق ابوهریره نقل شده است (ابن حزم، ۱۹۰۰م، ص ۲۷۵). در حالیکه او تنها

حدود سه سال با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. برخی از صحابه مانند علی علیه السلام، عمر، عثمان و به‌ویژه عایشه به کثرت روایاتش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراض داشتند. حتی عایشه می‌گفت ابوه‌ریره روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که من تا به حال نشنیده‌ام! (ابن قتیبه، ۱۴۰۶ق، ص ۴۱). علامه امینی در کتاب گرانسنگ الغدير حدود ۷۰۰ تن از ناقلان غیرشایسته و جاعل را به همراه برخی از احادیث ساختگی‌شان آورده است. عوامل نامبرده و عوامل دیگری سبب شده تا عین الفاظ بسیاری از احادیث نبوی و معصومین علیهم السلام باقی نماند و به صورت نقل به معنا به دست ما برسد.

نتیجه گیری:

دریافتیم که جریان نقل به معنا در احادیث امری انکارناپذیر است که گستره زیادی از احادیث برجای مانده نبوی و ائمه معصومی علیهم السلام را پوشش می‌دهد. برای آنکه در تفسیر و فهم حدیث دچار اشتباه نشویم لازم است این جریان حدیثی به صورت دقیق مورد بررسی قرار گیرد و علل، پیامدها، روش فهم برآمده از آن و غیره واکاوی شوند. چرا که چینش الفاظ در لسان معصوم از روی حکمت و مصلحت است، اما چینش الفاظ غیر معصوم اینگونه نیست. پس شناسایی موارد مختلف نقل به معنا هم در جای خود امری ضروری است.

پژوهش حاضر به بازکاوی علل پیدایش جریان نقل به معنا پرداخته است و عواملی را جستجو نموده است، از جمله «عدم کتابت احادیث در زمان صدور»، «ممنوعیت کتابت احادیث»، «از بین بردن مکتوبات حدیثی»، «سهل انگاری ثبت کنندگان احادیث»، «عدم فهم حدیث در زمان صدور»، «ضعف حافظه برخی راویان احادیث»، «گسترده‌ی زیاد احادیث»، «تعمدی بودن نقل به معنا»، «جواز نقل به معنا در برخی احادیث»، «شرح حدیث توسط برخی راویان»، «نیاز به ثبت نداشتن برخی احادیث»، «جریان سیاسی حاکم عصر صدور»، «سهل انگاری برخی از صاحبان جوامع حدیثی»، «طولانی بودن برخی احادیث»، «ورود ناقلان غیرشایسته در نقل حدیث» و غیره.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات اسلامی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا)، فتح الباری شرح صحیح بخاری، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن عبدالبر (۱۳۸۸)، جامع بیان العلم و فضله، قاهره: مکتبه الاسلامیه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلام.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۹۰۰م)، جوامع السیره و خمس رسائل اخری لابن حزم، مصر: دارالمعارف.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۰۶ق)، تأویل مختلف الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوداود (۱۳۶۹ق)، سنن ابی داود، قاهره - مصر: دارالحدیث.
- احمد بن حنبل (۱۳۱۳ق)، مسند احمد، بیروت - لبنان: مؤسسه الرساله.
- انصاری، مرتضی (۱۳۸۵ش)، مطارح الانظار، قم: مجمع فکر اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، افست چاپ استانبول: دارالفکر.

- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، فقه الحديث (با تکیه بر مسائل لفظی)، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۸ق)، سنن ترمذی، قاهره - مصر: دار الحديث.
- جزائری، طاهر بن صالح (۱۴۱۶ق)، توجیه النظر إلى أصول الأثر، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية.
- حجاج نیشابوری، مسلم (۱۹۵۵م)، صحیح مسلم، دار الطباعة العامرة.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۹ق)، الکفایه فی علم الروایه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- دارمی، عبدالله (۱۴۰۷ق)، سنن، به کوشش فواز احمد زمرلی و خالد سبع علمی، بیروت: بی نا.
- دمینی، مسفر بن غرم الله (۱۴۰۴ق)، مقایس نقد متون السنه، ریاض: بی نا.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۵ق)، المحصول فی علم الاصول، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- صدر، حسن (بی تا)، نهاییه الدرايه، ماجد الغرباوی، بی جا: نشر المشعر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳ش)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، العده فی اصول الفقه، قم: موسسه بعثت.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ق)، وصول الاخبار إلى اصول الاخبار، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- غروی نایینی، نهله (۱۳۷۹ش)، فقه الحديث و روش های نقد متن، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم: نشر هجرت.
- قرطبی، محمد (۱۹۷۲م)، الجامع لاحکام القرآن، به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی، قاهره: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کوه کمری، سید محمد بن علی حجت (۱۳۶۸ش)، البیع، قم: انتشارات اسلامی.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، قم: مویه آل البيت علیهم السلام.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامع لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث.
- مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۴ش)، روش فهم حدیث، تهران: سمت.
- معارف، مجید (۱۳۸۷ش)، شناخت حدیث، تهران: موسسه نبأ.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۸ش)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- نصیری، علی (۱۳۸۳ش)، حدیث شناسی، قم: سنابل.